ملانصرالدین

مجلهٔ فکاهی





سال پنجم
شماره یازدهم

۵۹

mollanasroddin-magazine.ir

فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.











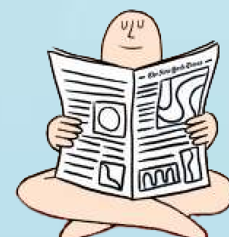














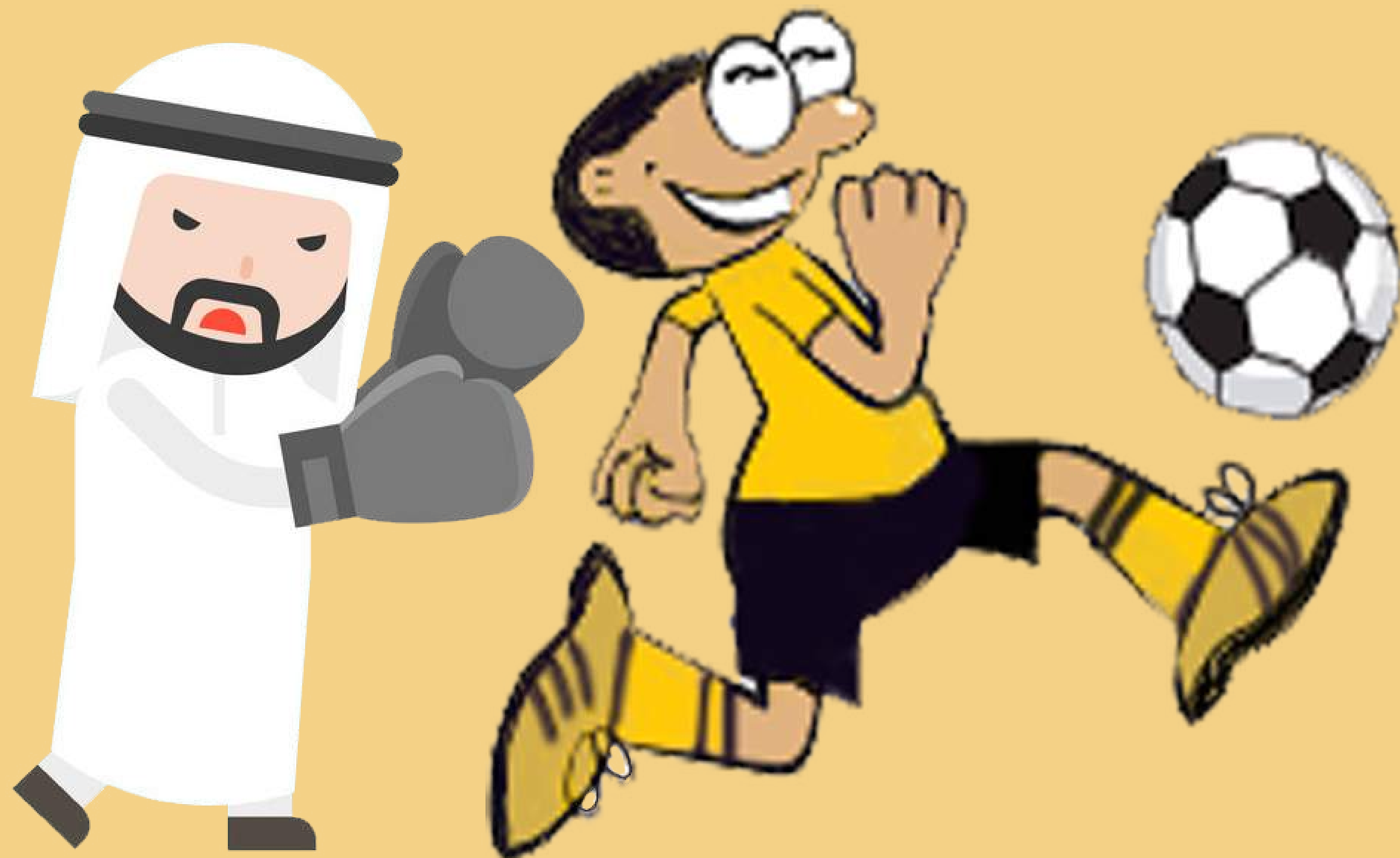
دو کلوم حرف جیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر



در شمارهٔ قبل، بنده عرض کردم... چی؟ عرض نکردم؟ اول ببین چی چی رو عرض کردم، بعدا گیر بده که عرض نکردم..!
حالا چی عرض کردم؟
عرض کردم که...
ای بابا..! می‌ذارین دو کلوم حرف جیز بزنم یا نه؟
اصلا عرض و طول رو ولش کن... مگه بشتون نگفتم که اینقذه توو لب و لوچهٔ سعودی‌ها نرین؟ شعرای ما مگه نگفتن وضع عروس هزار داماد چیه؟
این پیرزن، از یک طرف توو بغل آمریکا لم داده، از طرف دیگه واسه اسرائیل ناز می‌کنه و کرشمه می‌آد، حالا یه شب هم اومده پیش ما... ما به جای این که یک طرف غذا بذاریم جلوش و بعد بگیم مشرف، کلی سخن عشقولانه بهش گفتیم و اون هم زود، تند، سریع، همون عشوه چسی‌هایی که روانهٔ اسرائیل می‌کرد، تحویل ما داد.
حالا ما موندیم آش نخورده و دهن سوخته..!
فک کردین سفیر عربستان سعودی بابا غوری گرفته بود، این همه مدت که در تهران از این دفتر به اون دفتر، از این جا، به اون جا رفت. ندید این مملکت پر از عکس و مجسمهٔ سردار قاسم سلیمانیه؟ بعد یهوکی سر بازی الاتحاد فهمید که این جا مجسمهٔ سرداره. مطمئن باشین، اگه به جای مجسمهٔ سردار قاسم سلیمانی، مجسمهٔ سردار آزمون هم بود، گیر می‌داد که عمدا یه سردارش را انتخاب کردن تا ما حرصمون دربیاد.
حالا فهمیدن ناز پیرزن خریدن، چه عواقبی داره؟
بیا تحویل بگیر..!
فک کردین فقط همینه؟
از فردا باید راه بیفتیم و اِهن و توروپ سعودی‌ها را جمع کنیم. حالا فهمیدین که شاید زبون

این مجله طنز باشه، اما خود موضوع طنز نیست. خوشم می‌آد که یه یک ماه نکشید تا پس گردنی بخورین، از بابت کار نسنجیده.
مرضشون چیه؟
ها..! بلاخره یه سئوال حسابی پرسیدین..!
می‌خوان به آمریکایی‌ها و زیر چشمی به اسرائیلی‌ها بگن که روابط ما با ایرانی‌ها ظاهرا خوب شده، ما هنوز نوچهٔ شماییم. واقعا چقذه سخت بود فهمیدنش!
حالا هم مث خر کیف کردن که وسط مملکت خودشون، به قهرمان ملیشون گیر دادیم و صداشون درنیومد.
کلی جشن گرفتن و طیارهٔ جنگی فرستادن به استقبال طیارهٔ الإتحاد و جوری شلوغش کردن که انگار رفتن واسه خاطر پادشاهاشون، اصفهان را تصرف کردن.
وختی با آدم بی‌جنبه می‌پری، بعد هم کلی نازش رو می‌خری، همین هم می‌شه نتیجه‌اش..!
اول از همه سئوال من از همشهری‌های خودمه؛
این لوس بازی‌ها چیه که می‌فرستین دنبال سفیر عربستان تا دهنشو با گز اصفهان شیرین کنه. از وختی پاشو گذاشت، قیافه‌اش جوری بود که انگار داره می‌ره خونهٔ شوهر ننه‌اش. تحمل نکرد شب بمونه اون هم توو اتاق بغلیِ اتاق خواب ننهٔ سابق بر این خودش..!
قیافه‌اش مث برج زهرمار... داشت دنبال این می‌گشت که یه بونه‌ای چیزی علم کنه و برای ریاض لاو بترکونه. حالا هم شده هیدلاین خبر مملکتش و همشون از این شجاعت «دنبکیش» دارن تعریف می‌کنن.
حالا اگه این بازی، بدون حضور این ننه مرده برگزار می‌شد، دیگه منار جنبون نمی‌جنبید؟
کم از این «لیم بازی‌ها» (لوس بازی‌ها) نداریم... خیلی وختها هم لیم بازی برامون هزینه داشته، ها... اما دست برنمی‌داریم.
خیالتون راحت، بازی رو هم براخودشون در می‌آرن، یا اقلا بازی می‌افته قطر... اگه فک کردین می‌رین کنفدراسیون آسیا و اون جا با عدالت حقتون رو می‌گیرین، خیالتون راحت، آدم گوزو، اول بازار مسگرها را پیدا می‌کنه و بعدا کارش رو می‌کنه.
این جا آسیاست، نه اروپا..!



گزارش: رشتهٔ گرایش‌های جنسی زنان آمریکا در دانشگاه آزاد افتتاح شد.

با توجه به افزایش دانش بسیاری از خانم‌های سطوح بالا دربارهٔ حجم و نوع گرایش‌های جنسی زنان آمریکا، مقرر شد رشته‌ای به نام گرایش‌های جنسی زنان آمریکایی در دانشگاه آزاد تاسیس شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، اطلاعات گسترده و بسیار گرانبهای خانم‌هایی که همراه همسرانشان برای تبلیغ اسلام به بلاد ینکه اعزام شده و می‌شوند، برای بسیاری از مسعولین نظام بسیار ارزشمند تلقی شده است. در این باره، یکی از مسعولین به خبرنگار ما گفت: «چیزی که باعث شگفتی مسیولین شده، این خانم‌های اعزامی چگونه در حالی که کنج اتاق‌هایشان خودشان را زندانی کرده، صبح تا شب، دعای جوشن کبیر می‌خواندند، تا این اندازه، دربارهٔ تمایلات جنسی زنان آمریکا، میزان تجاوز به عنف، یا تجاوز به میل به آن‌ها و انواع روابط این زنان اطلاعات گسترده‌ای یافته‌اند.»

با توجه به این که این همسران فداکار که مشقت سفر سخت را همراه شوهرانشان به بلاد ینکه بر خود همراه کرده و می‌کنند و گاهی سالی دو بار به این مشقت تن می‌دهند، اصولا اطلاعاتی جز در همین باره پیدا نمی‌کنند، مقرر شده است که جهنم و ضرر، رشته‌ای در همین باره تاسیس شود، تا شاید پول یالمفت «بیت القاطر» و «بیت المال» هدر نرود.

ال اتحاد: سپاهان با ترساندنمان می‌خواست ببرد

بعد از گذشت چند روزی از «جیم فنگ» تیم چند ملیتی الإتحاد از ورزشگاه نقش جهان، یکی از مسعولان این تیم از کشف توطئهٔ هولناک تیم فوتبال سپاهان اصفهان، با هشیاری به موقع سفیر این کشور خبر داد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، خالد عبود جاسم عطروزی، در این باره به خبرنگار ما گفت: «مجسمه‌ای از قاسم سلیمانی درست جلوی ورودی ورزشگاه گذاشته بودند. من تا مجسمه را دیدم، از شدت وحشت داشتم می‌خوردم زمین. چهار دست و پا به طرف سفیر رفتم و گفتم، این‌ها می‌خوان ما تا حد مرگ بترسیم و بازی را ببازیم. جلوی بازی را بگیر! خدا عمرش بده سفیر که همون موقع، سر کیسه را شل کرد و مشکل را حل کرد.»

خبرنگار ما پرسید: «خو این جوری که نمی‌شه، بی‌چاره... شاید توو خوابت بیاد...خو!»

مسعوله گفت: «فک کردی نمی‌آد؟ من که یه چس مسعولم، هفته‌ای اقلا یه بار می‌آد، تو خوابم، چه برسه به او کله گنده‌ها..!»

خبرنگار ما گفت: «توو خوابت که می‌آد، چی بشت می‌گه؟»

مسعوله پاسخ داد: «هیچی! فقط می‌گه بووو!»



از این پس، فقط واسه پول، فهمیدی!؟

در پی سخنان رئیس سازمان انرژی هسته‌ای کشور، من و عده‌ای از شهروندان این مملکت، با ارسال نامه‌ای برای او تاکید کردیم: «فقط پول!»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، اسلامی چند وقت پیش اعلام کرد: «دستاوردهای فن‌آوری هسته‌ای ایران، در راستای صلح و خدمت به بشریت است.»

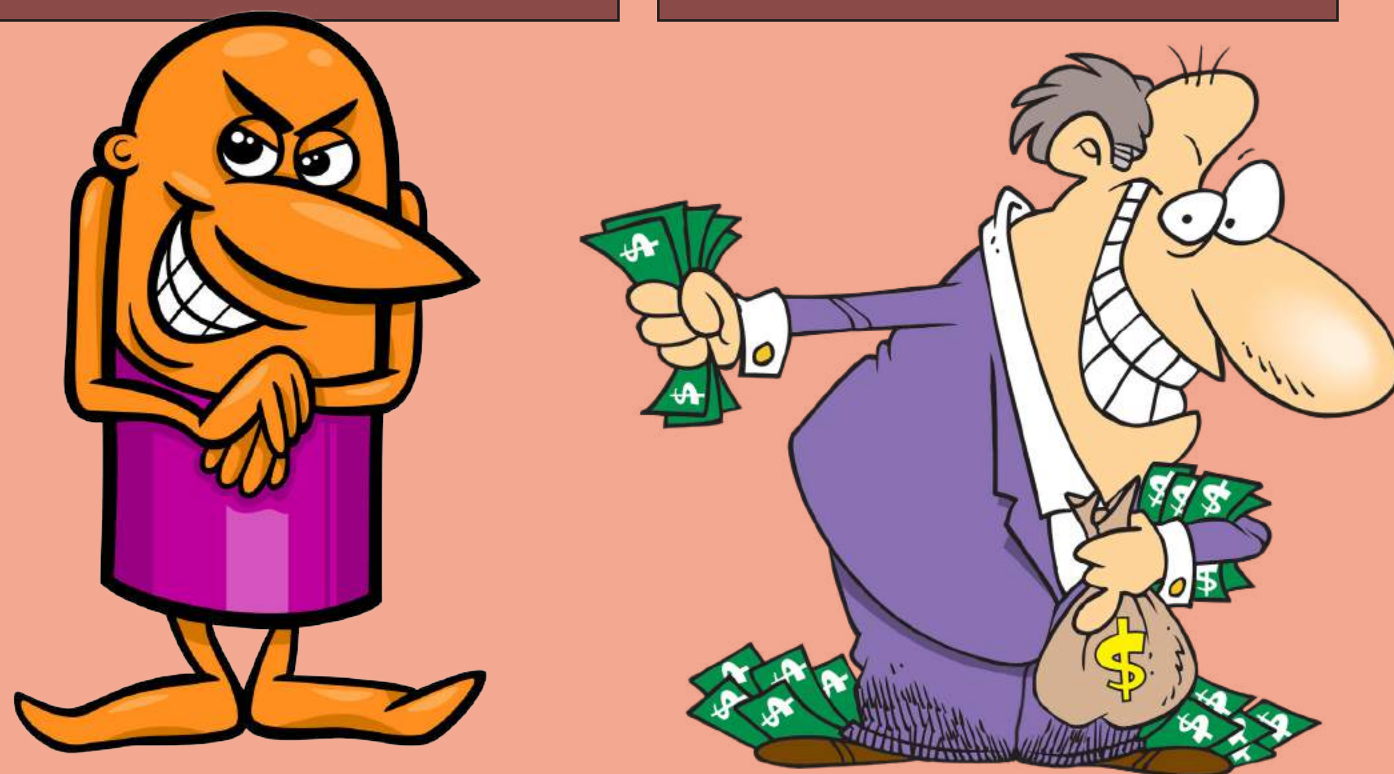
واسه خاطر همین، من و یه عده شهروند نامه‌ای براش نوشتیم، و پس از کلی آیه و حدیث و تعارف و من بمیرم و تو بمیری واسش تاکید کردیم که «شنیدیم که از کیسهٔ خلیفه خیرات کردی و این فن‌آوری را که به قیمت جر خوردن مملکت جمع شده، نثار صلح و خدمت به بشریت کردی. دیگه از این پس نبینم از این حرف‌ها بزنی، چون شما مسعول‌ها هر وقت از این چیزها گفتین، اصل و فرعش را خیرات کردین. از این پس، هر گونه دستآورد فن آوری در هر حوزه‌ای فقط واسه پوله، خب! دیگه نبینیم از این حرف‌ها بزنی!»

کاظمی قمی خطاب به آمریکا: ای شیطون بلا برده..!

نمایندهٔ ویژهٔ رئیسی در امور افغانستان گفت: «آمریکا هنوز داره شیطونی می‌کنه و در افغانستان، هی آتیش به پا می‌کنه و کلا شیطونه!» و در پایان تاکید کرد: «ای شیطون بلا برده..!»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این باره یکی از مسعولان طالبان به خبرنگار ما گفت: «در پی چغولی‌های کاظمی قمی، ما فهمیدیم که خیلی از این شیطونی‌ها که این روزها داره می‌شه، کار آمریکاست. دیروز پیسهٔ (پول) دخل خانه را دزدیده بودند، من خیال کردم کار پسرمه که باز هم دست کجی کرده. طفلک را با کمربندم سیاه کردم. کل شیشه‌های پادگان سالنگ خرد شده، باز هم حالا فهمیدیم که کار آمریکاست و خود طالب‌های جوان باز دوباره خل بازی نکرده‌اند. یک نامه برای آمریکا نوشتیم و گفتیم: یا پیسهٔ ما پس می‌دی یا هر جا آمریکایی دیدیم، می‌ندازیم زندان تا وختی پیسهٔ ما رو بدی! شیطونی می‌کنی؟ خدا و شیطون هر دو از دست ما شکارند.»

بیا! هر چی می‌گیم بابا جلوی این‌ها شعار الکی ندین، این‌ها جنبه ندارن، فایده نداره!





گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

- جناب دکتر امروز می‌خوام گفتگویی کاملا متفاوت داشته باشم.

• یعنی نتان یابو و اقتصاد و این‌ها دیگه نیست.

- این هفته دیگه نه..!

• خب جای شکرش باقیه. از ستون به ستون فرجه..!

- استاد دربارهٔ حضور رونالدو در ایران...

• همون اقتصاد ایران بهتره..!

- جناب دکتر آخه خیلی سر و صدا کرد...

• یونجه‌ت رو ور دار و برو گمشو رد کارت..!

- پس اقلا بگین که چرا با وجود مهار دلار، همه چیز داره گرون می‌شه؟ یک توضیح علمی می‌خوام.

• توضیح علمی واسه دزدی می‌خوای؟

- دزدی؟ یعنی مشکلات اقتصادی ما مال دزدیه؟ استاد این که خیلی کلیه... یک توضیح منطقی اقلا..!

• تا حالا امتحان توضیح المسائل دادی؟

- بیست بار... توو مدرسه خوندیم، سربازی خوندیم، بعد دانشگاه...

• مگه تو دانشگاه هم رفتی؟

- پ ن پ، سرم رو کردم توو آخور و بلند کردم، دیدم دکترم!

• متلک می‌ندازی؟ این همه خوندی، اندازهٔ این آخور من، بهت سواد یاد ندادن، بدبخت!

- استاد ترش نکنی ها... حالا من یه چیزی گفتم. از هر جا می‌خواین توضیح بدین.

• از توضیح المسائل فقط توضیح دارم، چون هیچ توضیح علمی نداره؛ نه مرکانتلیسم، نه کلاسیزم، نه کینزینسیم، نه آلفرد مارشال، نه مکتب شیکاگو..!

- عه عه عه..! همه این‌ها رو خوندین استاد؟

• مهم این نیست که من این‌ها را خوندم، مهم اینه که مسیولان شما هم این‌ها را خوندن، اما مث آدم توو گل گیر کردن، چون ربطی به این موضوعات شیک دانشگاهی نداره.

- شما نمی‌گین مث خر؟

• نه خیر..! چون معمولا شما آدم‌ها، ماشین به اون بزرگی رو می‌برین می‌ندازین توو گل و بعد هی گاز می‌دین تا لاستیکاتون عین مغزتون صاف بشه، نه ما خرها که هیچ وقت پا توو گل نمی‌ذاریم، بلکه از کنار گل رد می‌شیم. مگر این که با شلاق شماها مجبور بشیم، پا رو عقلمون بذاریم، تا بیشتر کتک نخوریم.

- انصافا این یکی رو دیگه راست گفتین. آقا جهنم و ضرر، از همون توضیح المسائل استفاده کنین.

• شتر نجاست خوار..!

- این دیگه چیه؟

• شتری که عادت کرده به نجاست خوردن. یعنی بس که گه خورده، دیگه خار و علف بهش مزه نمی‌ده. باید گه بخوره..!

- عآره! عآره! توو امتحانات عقیدتی یه بار پرسیدن، من تووش موندم.

• توو چی؟ توو گه؟

- استاد توو معنی سئوالش موندم. خب شما بگین یعنی چی؟

• یعنی این که جماعت بازاری این مملکت، به حروم خوری عادت کردن. اینقده حال کردن که سه سوت، این همه سود می‌کنن، دیگه نمی‌شه جلوشون رو گرفت. وقتی یک ماه، درآمدشون با ماه قبل می‌شه یکی، احساس می‌کنن که دارن ورشکست می‌شن. یعنی چوب خط سودشون خیلی بالاتر از حد معموله.

- خو چرا این جوری شده؟

• اقتصاد آدم توو آدم...

- خر توو خر..!

• نه خیر! همون آدم توو آدم درسته... این اقتصاد کم کم باعث شد که بازاری برای جلوگیری از ورشکستگی، فکری برای ماه بعد بکنه که بلایی سرش نیاد. واسه همین، سعی می‌کرد یه حاشیهٔ امنیت برای خودش درست کنه. هر چی این حاشیهٔ امنیت پت و پهن‌تر بود، بهتر..! گذشته از این که این کار خودش واقعیت اقتصادی را جا به جا می‌کرد و باعث افزایش قیمت ارز و سقوط ارزش پول می‌شد، به تدریج، به ممر درآمد تپلی برای بازاری‌ها، خصوصا بازاری‌های دونه درشت تبدیل شده. دیگه عادت به این حجم سنگین از سود کردن و سود کمتر دیگه بهشون حال نمی‌ده. یعنی سود نجاست، بیشتر از سود طیب و طاهره. عین شتر که به جای گشتن دنبال خار و خس، گه خودش و بقیه رو می‌خوره و خیال می‌کنه که غذای حاضر و آماده و بدون دردسره. برای حفظ این وضع هم، از نفوذشون در دولت استفاده کردن و این وضع ادامه پیدا کرده، «الی یومنا هذا»... به قول مسیولین عزیز شما!

- خب الان چی؟ باید چه کار کرد؟

• بازاری‌ها تا حالا بهونشون ارزش پول بود. حالا که بهونه ندارن، بدون توپ دارن بازی می‌کنن.

- خب پس تا آخر این وضع ادامه پیدا می‌کنه؟

• نه خیر..!

- پس چی؟

• هیچی! مردم بدبخت می‌شن و همین طور کمتر می‌خرن. بازاری‌ها هم مجبور می‌شن هر بار ارزون‌تر کنن.

- هنوز که این اتفاق نیفتاده..!

• چون مردم هنوز وارد مرحلهٔ «جرخوردگی اقتصادی» نشدن.

- این دیگه چیه؟

• وقتی جر خوردی، خودت می‌فهمی!

- پس باید از این بیشتر بشه..!

• بعله! برو جر بخور، اوضاع خوب می‌شه.

- چشم استاد! از توصیهٔ خردمندانهٔ شما متشکرم..! باعث قوت قلبه که این مقدار شکاف خوردن، هنوز به معنی جر خوردن نیست. خوانندگان عزیز، بعد از این مژدهٔ امیدبخش که شما هنوز جر نخوردین و هنوز جا دارین، این مصاحبه را به پایان می‌برم. خدافظ!





گپ و گفت



– موگوم جاسم، این جا توو موبایلوم نوشته که در دولت سیزدهم اصن کیفیت فرآورده‌های نفتی رفته بالا..!

• این موبایلت رو بده به من، یعنی رسما صافم کردی! عدل باید بری رو چیزهایی که خودت هیچ، بابات هم معنیش رو نمی‌دونه.

– نه بابای تو، عالم دهره، همه چی می‌دونه. هنو می‌خواد فارسی حرف بزنه، افعالش عربیه. بعد از اون ور وختی می‌خواد عربی حرف بزنه، نصف کلماتش فارسیه. حالا که تو بلدی بگو ببینم، ظرف این دوسال چطوری این‌ها کیفیت فرآورده‌هاشون رو بردن بالا، آخه؟

• چه می‌دونم چطوری؟ فعلا که شکر تولید می‌کنن تو اون هفت تپه، از اولین شکر تولیدی در شرکت، کیفیتش سه پله پایین‌تره. حالا چطوری وسط تحریم و بی‌وسیلگی، کیفیت نفتشون بالا رفته، فقط خود امام زمون وختی ظهور کرد، برو ازش بپرس!

– یعنی تو داری می‌گی، این‌ها دروغ می‌گن؟

• نه استخفرالله! دروغ چنه؟ آخوند مگه دروغ می‌گه؟ بگو خدا غلط کردم تا همین شطمون خشک نشده!

– خدا غلط کردم..! اما ببین، آخه ظرف دو سال که از دولت سیزدهم می‌گذره، هم زرت و زرت کارخونه می‌سازن، هم کیفیت همه چی درست شده، هم اقتصاد رو درست کردن...

• عبود نیگا کن، حالا اقتصاد درست شده؟

– والله نه..! درست که نشده... حالا شاید چاخان می‌کنن، نه!

• چاخان... ها! شاید چاخان باشه، اما دروغ معاذ الله..!

– خودشون می‌گن «کذب است!»

• خو ببین عبود! یه سیستومیه من و تو سر در نمی‌آریم؛ دروغ یه چیزه، کذب یه چیزه، چاخان هم یه چیز دیگه..! این‌ها دروغ نمی‌گن خداییش. خودشون هم هی می‌گن «کذب است!» فقط می‌مونه چاخان! به گمونم چاخان می‌گن...

– جاسم! جاسم!

• ها چنه؟

– دود از موبایل من در اومد! نسوزه یه وخ..! بندازم تو شط!

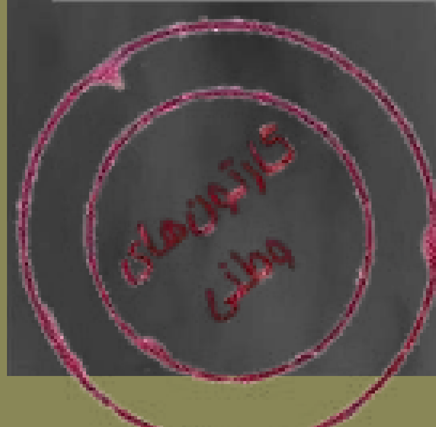
• گفتم نگو دروغ می‌گن، بیا این هم نتیجه‌اش. حالا بذار توو آب شط، یه وخ منفجر نشه..!

TASNIM NEWS

طوفان مقاومت

خبرگزاری تسنیم

طوفان الاقصی کابوس فروپاشی رژیم صهیونیستی | حرکت توفنده طوفان الاقصی، محصول خشم مقدسی است که دشمن صهیونیستی نسبت به خود در ملت تحت ستم فلسطین کاشته و اکنون باید درو کند.





کارتون های مُلانصرالدین







نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عِلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر رئیس جمهوری آذربایجان بخواهد برای نخست وزیر ارمنستان نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

از الهام علییف، پادشاه آیندهٔ کل قفقاز و دو تا آذربایجان شمالی و جنوبی تا برسه به روسیه و ترکیه، به نیکول پاشینیان، نخست وزیر دولت خودخوانده ارمنستان که بعدا به دست خودم نابود می‌شه... احترام بذار..!

حال کردی، نه!

خیلی إفه‌اش سنگین بود. خودم که کیف کردم.

می‌دونی چه کارِ با حالی کردم وقتی قره‌باغ را گرفتم. اندش بود دیگه! هر وقت خط و نشون می‌کشیدم که فلان می‌کنم و بهمان و از این حرف‌ها، نامردها واسه من شیشکی می‌کشیدن و می‌گفتن اول برو قره‌باغت را آزاد کن.

حالا هم قره‌باغ را آزاد کردم، هم تو رو کنف کردم، هم می‌خوام امپراطوری خودم را بنا کنم. اصن یه وضعی..!

خودم قبلا سه متر قدم بودم، حالا سه متر دیگه قدمه و همین طور دارم وجب می‌کنم تا بره بالا..! داشتم زنگه زور را هم می‌گرفتم تا این که این ایرانی‌های نامرد جلوم را گرفتن.

دیگه خودت هم فهمیدی که اگه بخوام ایروانت رو هم بگیرم، گرفتم، یه آب هم روش... دنیای قشنگی شده، هیچی به هیچی نیست.

یک کلام از دهنت پرید و گفتی اصن من می‌رم با آمریکا می‌پرم که حتی اون کمک غیبی هم که واست از طرف روسیه می‌اومد، پرید، رفت رد کارش... خخخخخخخخ..!

ببین، زیر پای کی نفته؟ زیر پای من! تو چی داری؟ هیچی! هیچی هم هیچی به هیچی!

بعله! لابی تپل داری اندر دیار ینکه. یه لابی دیگه هم اندر دیار لوفغانس... همهٔ این‌ها با یک چک حاجیت پودر می‌شه، برمی‌گرده توو هاون. این همه زور زدی که ای ارمنی‌های جهان به دادم برسین، تهش چهار تا ارمن لبنانی اومدن بیرون و جلوی سفارت من در بیروت شلوغش کردن که دستور دادم شیلنگ آب رو بکشن بهشون که خبر اومد، در لبنان هم آبشون قطعه و هم برقشون!

عی! چقذه من بدم می‌آد از این لبنانی‌ها... پس چطوری مستراح می‌رن؟ خواستم یخته آب بریزم سر تظاهرکنندگان بخندم، نشد که نشد.

حالا واسه چی واست نامه نوشتم؟

واسه خاطر زنگه زور... ببین بچه، دیگه فهمیدی حاجیت کیه، خب؟ این زنگه را هم بده به ما، قول می‌دم مادام العمر، یه مستمری، چیزی بهت بدن، نمیری یه وخ!

دلت رو خوش نکن به ایرانی جماعت... این‌ها اولش شلوغ می‌کنن، اما بعدش... راستش این

بار خیلی دیگه دارن شلوغ می‌کنن. به نظر تو با همین لشکر مشکر که زدم به اندام لشکرت در قره‌باغ، می‌شه تا خود تهران رفت؟ حالا تا تبریز هم بریم بدک نیست. می‌دونی، در تهران هم ما اقلیت گندهٔ آذربایجانی داریم. البته زیاد با من حال نمی‌کنن. می‌گن اسم استانمون رو دزدیدی و پول برندش رو نمی‌دی.



می‌گن اون وخت‌ها که من موچولو کوچولو بودم، چند سالی قبلش، اسم مملکت ما آران بوده... خب بوده که بوده!

درست نمی‌گم خداییش؟

الان اسم من الهامه و در مملکت ایران، الهام اسم دختره. یعنی من دخترم؟ بکشم پایین #&٪$#@&$#..؟

دهه!

نمی‌ذارن آدم مؤدب باشه؟

یه وختی آران بوده، خوشمون نیومد گذاشتیم آذربایجان... اصن می‌دونی چیه؟ ما اصن از ایران خوشمون نمی‌آد. آران هم معلومه ریشهٔ اسمش چیه! همین استالین گور به گوری بد فکری نکرد که اسم مملکتمون رو عوض کرد. اگه الان آران بودیم، حرف نمی‌تونستیم بزنیم. ریشهٔ آران همون ایرانه دیگه. حالا من سواد ندارم، اما داریم چند تایی که این چیزها را ملتفت بشن.

حالا این حرف‌ها را ولش کن! آدم با دوستش هم اینقذه گرم نمی‌گیره، تو که دشمنی!

ببین! کار رو پیچیده نکن! این زنگنه زور را بده به حاجیت، صلوات بفرستیم قال قضیه در بیاد و هر دو با دوستی و برادری و از این جور حرف‌های مدت‌دار با هم زندگی کنیم.

صلوات دیگه چیه؟ راستش خودم هم نفرستادم تا حالا... اما دیدم بعضی‌ها می‌فرستن. همون سلام کردنه که شوما حالا به عیسای مسیح بفرست. چه دخلی به من داره که به کی می‌خوای سلام کنی؟

من واسه چی دارم واسهٔ تو نامه می‌نویسم. حالا تو بخوای بدی، این ایرانی‌های ناجنس نمی‌ذارن. به نظرت چی کار کنیم؟ اگه موافقی، نصف شبی، ساعت نه و نیم شب قرار بذاریم، زنگه زور را بده به من. می‌دونم خیلی دیره، اما من تا ده شب می‌تونم بیرون باشم.

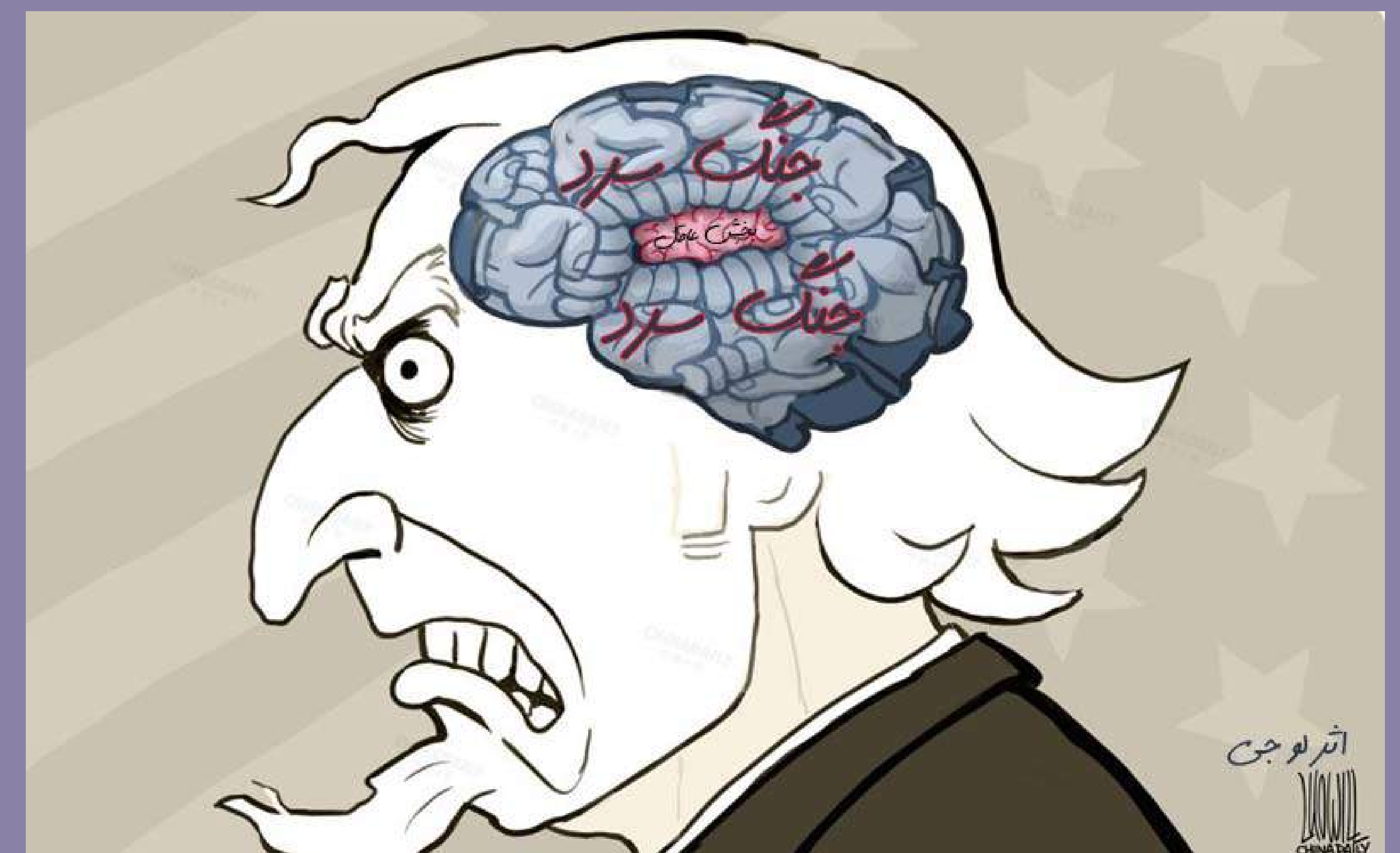
جون تو دیرتر نمی‌شه، میهربان راهم نمی‌ده!

راضی بودی، بهم ایمیل بزن... خب؟

بوس بوس، خدافز!



کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





اخبار خارجه

آنکارا: تا پول داری رفیقتم!

وزیر دفاع ترکیه اعلام کرد: «با توجه به علاقهٔ آنکارا به ثبات در خزانهٔ ملی، ثبات در منطقهٔ قفقاز باید حفظ شود.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یاشار گولر تاکید کرد: «اساس روابط ما با باکو، بر اساس اصلِ یک جیب و دو دولت است. دست برادران باکویی ما در جیب ماست و دست ما تا دسته، یعنی تا آرنج در جیب برادران باکویی ماست. منتهی مشکل اصلی این است که جیب ما خالی است و جیب آن‌ها پر. با این حال، ما به هیچ وجه از این بابت ناراحت نیستیم. هیچ فرقی نداره، هر دو جیب، متعلق به ماست.»

او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما دربارهٔ تلاش ترکیه برای اشغال زنگه زور گفت: «از آن جایی که ثبات جیبی، برای آنکارا بسیار مهم است، قصد ما این است که دست ما نه فقط از راه هوا، بلکه از راه زمینی هم در جیب عزیزانمان در باکو باشد. شما قطعا می‌دانید که اصل حیاتی یک جیب و دولت، اگر بتواند از راه زمین هم محقق شود، دیگه از این بهتر نمی‌شه.»

او در ادامه گفت: « ما اصلِ یک جیب و دو دولت را خواستیم با ایرانی‌ها محقق کنیم که به رغم موفقیت‌های شایان در مراحل اولیه ، در نهایت با ناخن خشکی ایرانی‌ها رو به رو شد. خواستیم با قطر اجرا کنیم که بعد از گذشت بحران قطر با عربستان، ناگهان قطری‌ها سر جیبشان را دوختند. نسناس‌ها در عربستان و امارات که اصلا راه ندادند. حالا فقط مانده جیب جمهوری عزیز آذربایجان که امیدواریم با توجه به شیرینی مغز الهام علییف عزیز همچنان باز بماند.»



بایدن: خشکشویی کاخ سفید تا اطلاع ثانوی تعطیل!

رئیس جمهوری آمریکا قبل از دیدارِ نخست وزیر اسرائیل از واشنگتن، دستور داد که خشکشویی کاخ سفید تعطیل شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در حالی که رسانه‌های بین‌المللی اصرار دارند خودداری بایدن را از پذیرفتن نتانیاهو در کاخ سفید، به تحولات اسرائیل ربط دهند، خبرنگار ما توانست ته و توی ماجرا در بیاورد.

او گزارش داد: « عامل اصلی خودداری بایدن از پذیرفتن نتانیاهو در کاخ سفید، آن است که نخست وزیر اسرائیل از کاخ سفید به عنوان منزل شخصی استفاده می‌کند. این بار ظاهرا برای اقامت باید قید کاخ سفید را بزند.»

در این باره با مسئول خشکشویی کاخ سفید گفتگو کردیم، او به ما گفت:

«مرتیکه قبل از رسیدنش، یک وانت پر از لباس‌های کثیف رو فرستاده در پشتی و دستور داده که همهٔ این لباس‌ها ظرف ۴۸ ساعت شسته و اتو بشه. من هم به دستور بایدن، همه را فرستادم اتوشویی سر گذر و فاکتورش را هم فرستادم سفارت اسرائیل. دهه! باور کنین بعضی از اون لباس‌ها اقلا از یک ماه پیش شسته نشده‌ان تا بیفته گردن من بی‌چاره و کارگرام. مگه چقده حقوق می‌گیریم؟»

شایان گفتن است که بعد از دیدار نتانیاهو با بایدن و خروج او از کاخ سفید، یک بقچهٔ بزرگ را در صندوق عقب لیموزینش گذاشتند و به راننده نشانی یکی از خشکشویی‌های واشنگتن داده شد.



به خدا خیال کردیم پهپاد ایرانه

در پی سرنگونی یک فروند پهپاد بیرقدار ارتش ترکیه در شمال سوریه، سخنگوی پنتاگون گفت: «واقعا ببخشین! خیال کردیم مالِ ایرانه.»

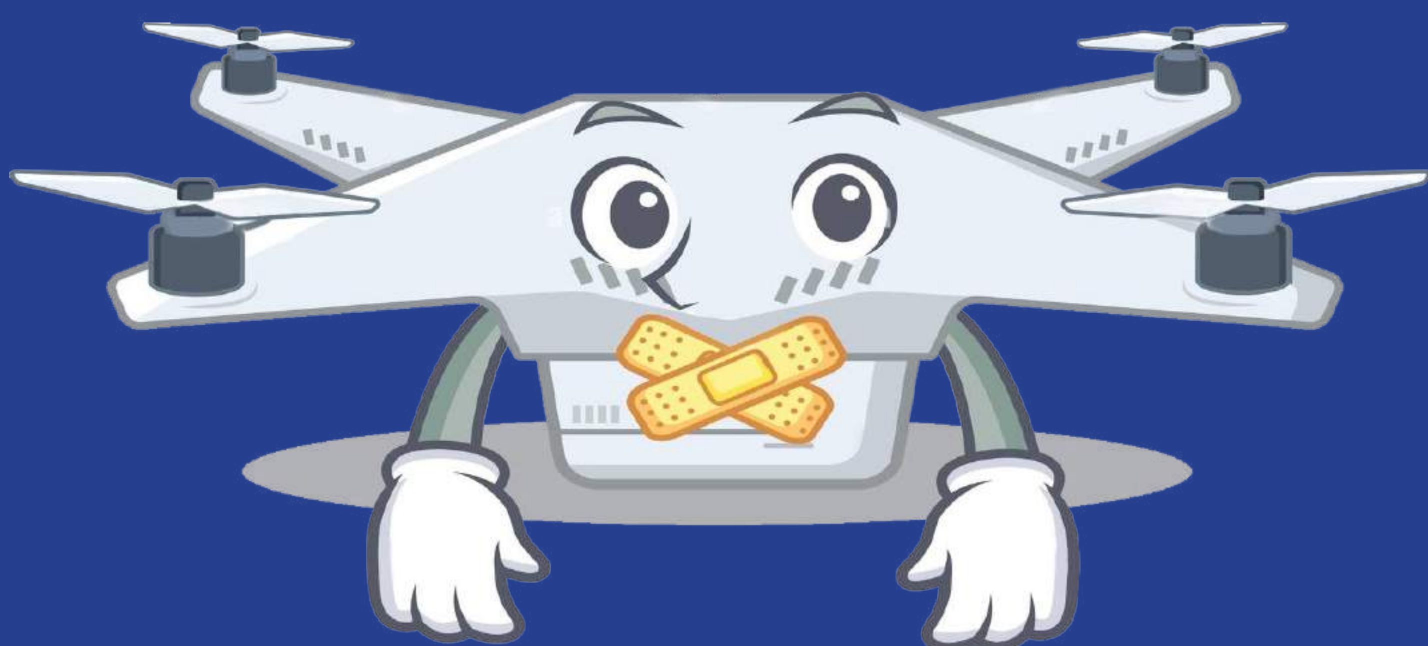
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سرتیپ پت رایدر تاکید کرد: «جون شما، از دست پهپادهای ایرانی، نه شب داریم، نه روز! نیروهای ما حتی جرات ندارن، در فضای باز دستشویی کنن، چون می‌ترسن فرداش توو یوتیوپ با ده میلیون بیننده بارگذاری شده‌ان. من که هر شب دارم خواب پهپادهای ایرانی را می‌بینم که منو بار کردن دارن می‌برن ایران.»

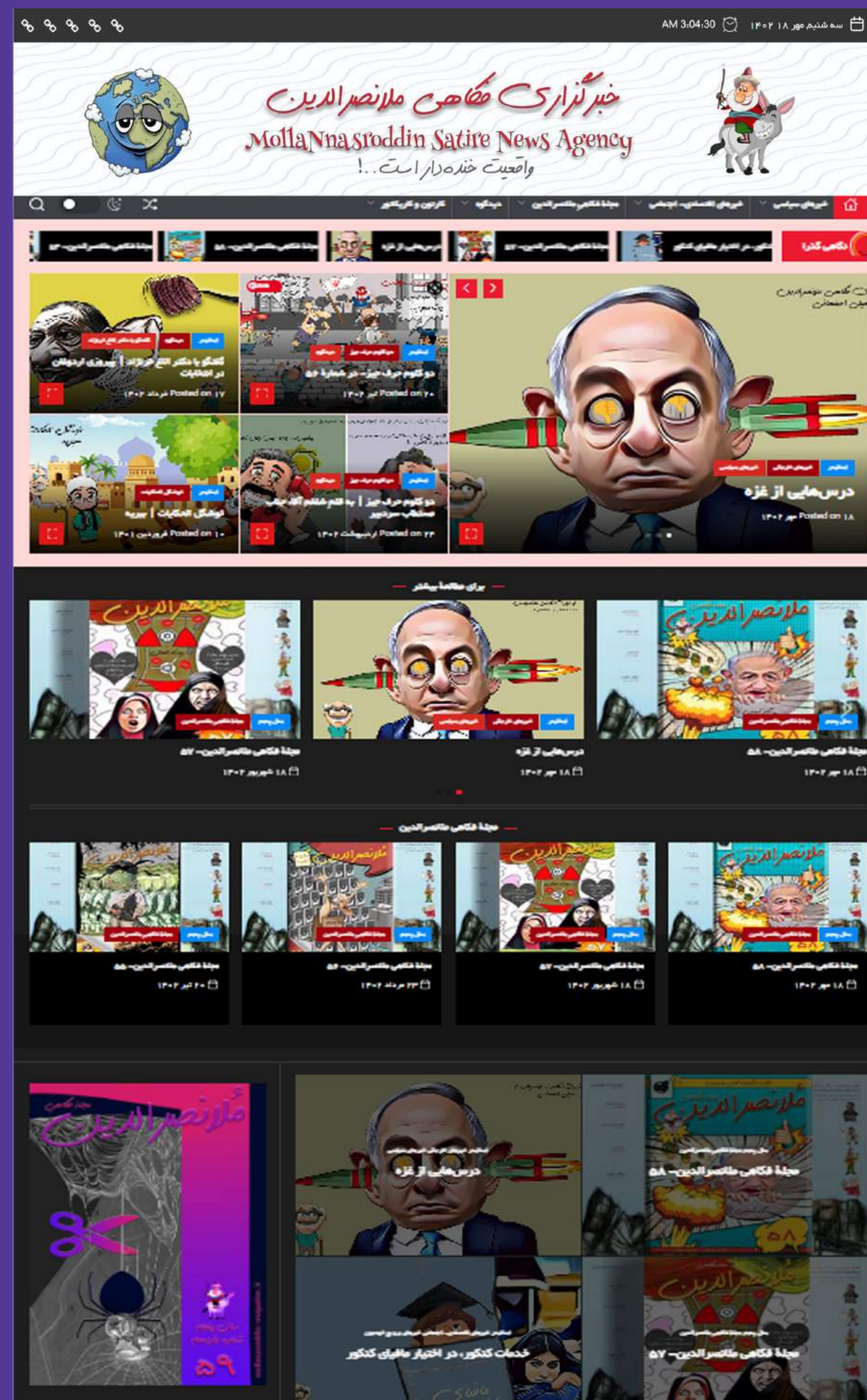
او در پاسخ به پرسش خبرنگاری دربارهٔ این که «یعنی اون اف ۱۶ نره خرتون، نمی‌تونه پهپاد ترکیه و ایران را از هم تشخیص بده؟» پاسخ داد: «اصن وقتی ما پهپاد می‌بینیم حالمون بد می‌شه. اون که شمال سوریه است و نیروهای دو طرف توو حلق همدیگه‌ان، همین یک ماه پیش، یک اف ۱۸ موقع گشت‌زنی در ایالت کالیفرنیا، یک فروند پهپاد کشاورزی را که داشت سمپاشی می‌کرد، زد و بعد، خلبان از شدت خوشحالی عر می‌زد که پهپاد ایرانی را زدم. آخه چی بگم؟ راستش اون بالونی که چند ماه پیش در آمریکا زدیم، از خجالتمون گفتیم مال چینه... روم سیاه! خیال کردیم پهپاد ایرانیه، فقط بادش کردن تا ما گول بخوریم.»

روسیه: برای تلافی، باید دیپلمات آمریکایی وارد کنیم

یکی از مقام‌های امور خارجهٔ روسیه تاکید کرد: «آمریکا با اخراج مکرر دیپلمات‌های ما، قصد دارد ما را در مضیقه بگذارد تا برای اخراج دیپلمات‌های آمریکایی دستمان خالی باشد.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام وزارت خارجهٔ روسیه که به خبرنگار ما گفت: «تاواریش اسم من نیت» (یعنی رفیق اسم من نچ!) در این باره گفت: «ما کلی دیپلمات فرستادیم واشنگتن، اما اون‌ها چون دیپلمات زیادی به مسکو نفرستادند، برای اخراج دستشون بازه. این آخری که دو دیپلمات ما را اخراج کردند، ما فقط زن یکی از دیپلمات‌هایشان را اخراج کردیم، چون تموم می‌شدند. می‌ترسم وضع همین طوری ادامه پیدا کنه، در ازای اخراج هفت دیپلمات ما، ما مجبور بشیم سگ یکی از دیپلمات‌های آمریکایی را اخراج کنیم. فعلا یه نامه از طریق سفیرمون براشون فرستادیم که چند دیپلمات آمریکایی به روسیه صادر کنند، تا ما برای تلافی به اندازهٔ کافی دیپلمات آمریکایی داشته باشیم.»





http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir



خوشگل الحکایات

اشعر الشعرای پخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

بچه‌ها اسم تو؟

گفته وزیر فرهنگ، بی داد و قال
و دنگ دنگ
دانشجویان هم رنگ، سهم دارن توو
عمره
عمره کجاست؟ توو خمره..!

این بچه‌ها عزیزن، اگه هی کرم می‌ریزن،
خیلی‌هاشون تمیزن، توی حموم نمره،
نمره کجا؟ توو خمره..!

گفته وزیر فرهنگ، بی داد و قال
و دنگ دنگ
دانشجویان هم رنگ، سهم دارن توو
عمره

طفلی‌ها پول ندارن، اغلبشون بی‌کارن
نه به بار و نه دارن، نه مس دارن، نه نقره
نقره کجاست؟ توو خمره..!

گفته وزیر فرهنگ، بی داد و قال
و دنگ دنگ
دانشجویان هم رنگ، سهم دارن توو
عمره

برن به حج دائم؟ خوابی عمو یا نائم
توو سر بزن تو قایم، پول نداره چلمبه..!
چلمبه هم توو خمره..!

گفته وزیر فرهنگ، بی داد و قال و دنگ
دنگ
دانشجویان هم رنگ، سهم دارن توو
عمره

عمرهٔ ما همین جاست، کعبهٔ خوبی اون
جاست
نزدیک قم، مال ماست! اسم بنویسن توو
زمره
زمرهٔ ما؟ توو خمره..!

گفته وزیر فرهنگ، بی داد و قال
و دنگ دنگ
دانشجویان هم رنگ، سهم دارن توو
عمره



MollaNasroddin Satire Magazine 59

